

بازخوانی گونه‌ها، عوامل و پیامدهای شرک از منظر قرآن کریم

عذرا صامدی^۱

احمد ذبیح افشاگر^۲

چکیده

شرک از گناهان کبیره است و در قرآن مجید از آن به‌عنوان «ظلم بزرگ» یاد شده است. اولین کسی که مرتکب این خطیئه گردید، شیطان است که ربوبیت تشریعی خداوند را قبول نکرد و به استکبار و سرکشی رو آورد، از جنت الهی رانده شد و تمام عبادات و اعمالش نابود گردید. شرک دارای اقسام زیادی است. نوشتار حاضر با روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای تهیه شده است و هدف اساسی آن بررسی شرک از منظر قرآن و روایات است؛ نتایج حاکی از نوشتار بیانگر این مسئله است که شرک دارای معانی و عوامل و آثار و پیامدهای زیادی است. از مهم‌ترین عوامل آن جهل و نادانی، استکبار و سرکشی، تقلید کورکورانه، تعصب، حسادت و کینه است. از پیامدهای آن می‌توان به امور چون: از بین بردن تمدن‌ها، ظلم و استکبار، عدالت ستیزی، ناامیدی، جنگ و نفاق در جوامع، دوری از هدف خلقت، حبط اعمال، ابدی بودن در دوزخ، گمراهی و بی‌یار ماندن کافران و مشرکان اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: توحید، شرک، گونه‌های شرک، عوامل شرک، شرک در قرآن، شرک در روایات

۱. گروه تفسیر و علوم قرآن، جامعه المصطفی العالمیه، لوگر، افغانستان.

۲. گروه قرآن و علوم، مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث، جامعه المصطفی العالمیه، کابل، افغانستان



مقدمه

بحث اصلی این نوشتار بازخوانی مفهوم شرک و بررسی عوامل و آثار و پیامدهای شرک‌ورزی نسبت به خداوند متعال است. برای دستیابی به فهم درست این موضوع لازم است به آیات قرآن کریم و روایات معصومین^(ع) توجه شود. باآنکه رسیدن به حقیقت این مسئله نیازمند تکاپو در عرصه‌های گوناگون است اما توجه به منابع منصور (قرآن و روایات) اهمیت زیادی دارد. ماهیت و پیامدهای شرک و کفر آن قدر پیچیده و مغلق است که بدون سعی و تلاش به فهم درست آن نائل نمی‌شویم؛ از همین رو هر چه بیشتر روی این موضوع تعمق زیادتر صورت گیرد این موضوع واضح‌تر می‌گردد. شرک و کفر بدترین درخت است که ریشه‌های آن در وجود انسان رشد می‌کند و انسان‌ها را از راه سعادت دنیوی و اخروی دور می‌کند و یکی از مهم‌ترین عامل بدبختی انسان که او را به دوزخ می‌کشاند ماهیت و پیامد شرک و کفر است؛ باید تذکر داد که بسیاری از مفسرین هم در رابطه به این موضوع به تحقیق پرداختند اما به صورت مفصل تدوین نکرده‌اند و برخی تنها به موضوع شرک در مقابل توحید و یا تنها در مورد کفر از نگاه قرآن بحث کرده‌اند.

۱. مفهوم شناسی شرک

شرک در لغت اسم و از ماده «شَرک» به معنای شریک قائل شدن است. بنا بر آنچه صاحب مقایس اللغه بیان کرده، دارای دو معنا است؛ یکی که بر مقارنت دو شیئی دلالت می‌کند و دیگری به معنای امتداد و مستقیم بودن یک شیئی است. «شرک» در معنای اول، به این معنا است که یک چیز بین دو شیئی مشترک باشد و مخصوص یکی از آن‌ها نباشد؛ مثل مشارکت دو نفر در یک شیئی. (ر.ک. ابن فارس، ۱۹۷۹، ۳: ۲۶۵) راغب اصفهانی نیز با پذیرش معنای فوق در مورد معنای «شرک» می‌نویسد: «شرکت» و «مشارکت» به در هم آمیختن دو ملک و سهم گفته شده است؛ به عبارت دیگر «شرکت» عبارت است از اینکه چیزی برای دو نفر یا بیشتر باشد. (راغب اصفهانی، ۱۲۱۴، ۱: ۴۳۰) در آیه «أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ»، (فاطر: ۴۰) شرک



ضد توحید است و آن عبارت است از گرفتن شریک با الله در ذات یا صفات یا افعال و یا در عبادت و پرستش.

بر این اساس شرک به معنای درهم آمیختن دو یا چند چیز در حوزه افکار یا اعمال در وجود بیرونی یا درونی است؛ اما شرک در مورد خداوند متعال بر اساس ریشه لغوی آن به معنای شریکی به همراه خدا گرفتن است. معنای «أشرك بالله تعالی» این است که او چیزی دیگری را به خداوند ضمیمه کرده و هر دورا می‌پرستد یا هر دورا در سرنوشت خلقت و... دخیل می‌داند؛ این چیز گاهی بت یا پادشاه است و گاهی چیزی مانند این‌ها. مخلوط و ضمیمه کردن هم گاهی به لحاظ ربوبیت و تدبیر است و گاهی به لحاظ الوهیت و عبودیت. شرک در لغت به معنای حصه و قسمت، شراکت، همتا و یکجا بودن هم اطلاق می‌گردد. در اصطلاح، به ذات، صفات، تصرفات و عبادت الله تعالی شریک قائل شدن را شرک گویند. (ر.ک. فیومی، بی‌تا، ۱۲: ۳۱۱)

۲. گونه‌شناسی شرک

شرک را در با انواع شرک در ذات، شرک در صفات، شرک در افعال، شرک در عبادت و... دسته بندی کرده‌اند.

اگر بخواهیم هر کدام از این انواع را به اجمال معرفی کنیم، می‌توان گفت که مفهوم شرک به خداوند در ذات به این معنا است که انسان به این عقیده باشد که ذات خداوند مانند ذات مخلوق است؛ چنانکه بت پرستان به این عقیده بودند. مفهوم شرک در صفات به این معنا است که انسان بعضی صفات خداوند متعال را برای مخلوق او ثابت بداند. مفهوم شریک آوردن برای خداوند متعال در افعال به این معنا است که کسی به این عقیده باشد که مخلوقی از مخلوقات خداوند متعال نیز مثلاً می‌تواند روزی رسان باشد یا در کائنات مانند الله متعال تصرف می‌تواند. مفهوم شرک در عبادت به این معنا است که کسی غیر از الله متعال چیزی دیگری را پرستد یا اینکه تعظیم و بزرگ داشت چیزی دیگری را مانند تعظیم و بزرگ داشت الله متعال



بکند و یا به غیر از الله متعال با کسی دیگری چنان محبت داشته باشد مانند محبتش به الله متعال که این محبت و بزرگداشت به مرحله عبودیت و پرستش آن محبوب برسد؛ یعنی این محبت و... با نیست عبودیت صورت بگیرد. دین مقدس اسلام به طور قطعی مردم را از شرک با تمام اشکال و انواع آن بر حذر داشته و آن را به طور کلی منع کرده است؛ اما از جهت موضوعی شرک دارای انواعی است که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌گردد:

۲-۱. شرک در الوهیت

شرک در الوهیت آن است که غیر ذات الله عملاً پرستش یا عبادت شود؛ مانند عبادت کردن سنگ‌ها، بت‌ها، درختان، حیوانات، ستاره‌ها و اجرام فلکی و نیروهای موجود در طبیعت یا آدمی را وسیله خواندن و ماسوی الله را قابل و لایق عبادت دانستن، امید ثواب و ترس عذاب از او داشتن را شرک در الوهیت می‌گویند. عبادت تنها گذاشتن سجده به پیشگاه کسی را گفته نمی‌شود، امید سود و زیان، ترس و خوف هم نوعی از عبادت به شمار می‌رود. حضرت نوح^(ع) وقتی که قومش را به توحید فرامی‌خواند، قومش او را به دیوانگی و آسیب متهم کردند که آن را عمل کرد معبودان باطله خود می‌دانستند. قرآن کریم آن را چنین حکایت می‌کند: «إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهَدْوا أَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ». (هود: ۵۴) مشرکان عرب از عبادت بت‌ها متوقع خیر و شر بودن و آن‌ها را صاحب بعضی از اختیارات در امور الله (ج) می‌دانستند و الله این عقیده آنان را باطل شمرده ورد می‌کند:

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِلَّا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ؛ (اعراف: ۵۴) پروردگار شما، خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز [شش دوران] آفرید. سپس به تدبیر جهان هستی پرداخت؛ با (پرده تاریک) شب، روز را می‌پوشاند؛ و شب به دنبال روز، به سرعت در حرکت است و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید، که مسخر فرمان او هستند. آگاه باشید که آفرینش و تدبیر (جهان)، از آن او (و به فرمان او) است. پربرکت (و زوال‌ناپذیر) است خداوندی که پروردگار جهانیان است. اَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ جُنْدٌ مَا هُنَالِكَ



مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ؛ (ص: ۱۰-۱۲) یا اینکه مالکیت و حاکمیت آسمان‌ها و زمین و آنچه میان این دو است، از آن‌ها است؟ (اگر چنین است) با هر وسیله ممکن، به آسمان‌ها بروند (و جلونزول وحی را بر قلب پاک پیامبر بگیرند) این‌ها لشکر کوچک شکست خورده‌ای از احزابند. پیش از آنان قوم نوح و عاد و فرعون صاحب قدرت (پیامبران ما را) تکذیب کردند.

خلاصه سخن اینکه عبادت با انواع مختلف آن مخصوص ذات اقدس الهی بوده و تمام آن یا بخشی از آن را برای غیر الله (ج) انجام دادن و توقع داشتن از آن غیر، شرک در الوهیت نامیده می‌شود.

۲-۲. شرک در ربوبیت

از آنجا که توحید ربوبی، یگانه دانستن الله متعال در خالقیت و رازقیت... است، شرک در ربوبیت آن است که الله (ج) در این امور تنها دانسته نشود و کسی یا چیزی در این امور با وی مشارکت داده شود. چنانکه بعضی از اهل کتاب در مورد الله (ج)، عقیده تثلیث داشتند و الله (ج) را ذات مرکب از (پدر مادر و روح القدس) می‌دانستند یا ایرانیان قدیم به دو خدا معتقد بودند؛ اله خیر و اله شر (یزدان و اهریمن) و گمان می‌کردند که اهریمن به استقلال خود شر و بدی را خلق کرده است. الله متعال تمام معتقدات آن‌ها را چنین مردود می‌شمارد:

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ؛ (رعد: ۱۶) بگو چه کسی پروردگار آسمان‌ها و زمین است؟ بگو: الله! (سپس) بگو: آیا اولیا (و خدایانی) غیر از او برای خود برگزیده‌اید که (حتی) مالک سود و زیان خود نیستند (تا چه رسد به شما؟) بگو: آیا نابینا و بینا یکسانند؟ یا تاریکی‌ها و نور برابرند؟ آیا آن‌ها همتایانی برای خدا قرار دادند به خاطر اینکه آنان همانند خدا آفرینشی داشتند، و این آفرینش‌ها بر آن‌ها مشتبّه شده است؟ بگو: خدا خالق همه چیز است و اوست یکتا و پیروز. وَتَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْأُولَى الْأَحْزَابِ؛ (ص: ۱۳) و (نیز) قوم ثمود و لوط و اصحاب الایکه [قوم شعیب]، این‌ها احزابی بودند (که به تکذیب پیامبران برخاستند).



۲-۳. شرک در اسما و صفات

توحید اسما و صفات آن است که برای الله (ج) و تمام صفات کمالیه که در قرآن کریم و احادیث نبوی ثابت شده است، الله (ج) در آن یکتا دانسته شود و کسی در این اسما و صفات به او مماثل پنداشته نشود. شرک در اسما و صفات به گونه‌ای است که در این اسما و صفات، همراه الله (ج) کسی شریک دانسته شود یا مشابه و مماثل آن قرار داده شود یا اسما و صفات ثابت در قرآن کریم و سنت نبوی برای الله، انکار شود. قرآن می‌فرماید:

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ (اعراف: ۱۸۰) و برای خداوند نام‌های نیک است؛ خدا را به آن (نام‌ها) بخوانید و کسانی را که در اسمای خداوند را تحریف می‌کنند (و بر غیر او می‌نهند و شریک برایش قائل می‌شوند)، رها سازید. آن‌ها به‌زودی جزای اعمالی را که انجام می‌دادند، می‌بینند. فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُوكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ؛ (شوری: ۱۱) او آفریننده آسمان‌ها و زمین است و از جنس شما، همسرانی برای شما قرار داد و جفت‌هایی از چهارپایان آفرید و شما را به این وسیله [به وسیله همسران] زیاد می‌کند. هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بینا است.

۲-۴. شرک از لحاظ ظهور و خفا

شرک ورزی به خداوند گاهی کاملاً نمایان و برای همگان قابل درک است و گاهی هم مخفی و با ظرافت بوده و امکان شناسایی آن وجود ندارد. از این لحاظ شرک به دو قسم جلی و خفی تقسیم می‌شود که با اختصار توضیح می‌دهیم:

۲-۴-۱. شرک جلی

شرک قائل شدن برای خداوند در خالقیت و در فاعلیت است. قرآن می‌فرماید: «الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ...»؛ (ق: ۲۶) همانا کسی که معبود دیگری با خدا قرار داد...». شرک جلی آن است که شخصی مانند «ثنویه» به دو واجب الوجود یکی یزدان و دیگری اهریمن، قائل باشد و تمام موجودات را مرتبط به این دو بشناسد. یزدان را سرچشمه خیرات و اهریمن را منشأ بدی‌ها بداند. به شرک جلی احکام کفر جاری



می‌شود؛ همانگونه که قرآن کریم در مورد گروهی که قائل به تثلیث در خالقیتند، بیان می‌کند که آنان کافر شده‌اند:

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثٌ ثَلَاثَةٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ (مائده: ۷۳) آن‌ها که گفتند «خداوند، یکی از سه خدا است»، به یقین کافر شدند. معبودی جز معبود یگانه نیست و اگر از آنچه می‌گویند دست برندارند، عذاب دردناکی به آن‌ها خواهد رسید.

مسیحیان با اعتقاد به این که مسیح پسر خدا است، برای خدا جسمانیت قائل شدند در حالی که قرآن کریم صریحاً اعلام می‌کند: «بگو خداوند یکتا است». خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می‌کنند. هرگز نزاده و زاده نشود. این اندیشه سخیف را نیز می‌توان در بین برخی اهل یهود نیز مشاهده کرد. آن‌ها که «عزیر» را پسر خدا لقب دادند. بنابراین شرک جلی یا آشکار، به این معنا است که این انسان در کنار خدای واحد، اعتقاد به خدای دیگر نیز داشته باشد.

۲-۴-۲. شرک خفی

امام صادق^(ع) در مورد شرک خفی می‌فرماید: «إِنَّ الشِّرْكَ أَخْفَى مِنْ ذَيْبِ النَّمْلِ؛ همانا شرک نا پدیدتر از حرکت مورچه است». (این بابویه، ۱، ۱۳۷۷: ۷۳) منظور از این نوع شرک، ریا در عمل است؛ زیرا ریا انجام یک عمل برای غیر خدا یا در عمل برای خدا شریکی قرار دادن است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ؛ (یوسف: ۱۰۶) و بیشتر آن‌ها که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرکند». این در عین مومن پنداشتن و مشرک بودن، همان شرک خفی است.

در حدیثی از پیامبر اکرم^(ص) نیز ورود این شرک به دل، از حرکت مورچه بر روی سنگ سیاه مخفی‌تر معرفی شده است. حضرت فرمودند:

ای مردم از شرک دوری کنید که آن نامحسوس‌تر از حرکت مورچه است سپس فرمود: شاید کسی از شما بپرسد: چگونه دوری کنیم؟ بگوید: بار خدایا! از شرک آگاهانه به تو پناه می‌بریم و از تو آموزش می‌طلبیم. (متقی، ۱۹۹۸، ۳ و ۴: حدیث ۸۸۴۵)

پس این شرک چون ناپیدا است، معمولاً انسان‌ها به آن دچار می‌شوند مگر



کسانی که نور ایمانشان آن قدر قوی باشد که بتوانند از شرک خفی در امان بمانند. ایمان تنها این نیست که انسان اعتقاد به وجود خدا داشته باشد، بلکه یک موحد خالص کسی است که غیر از خدا، معبودی به هیچ صورت در دل و جان او نباشد؛ گفتارش، اعمالش و همه کارهای و نیات و مقاصدش برای خدا و طبق فرمان او باشد. خواه مطابق میلش باشد یا نه و هنگام رسیدن به دوراهی خدا و هوای نفس، همواره خدا را مقدم شمارد. ذکر این نکته هم ضروری است که شرک خفی منجر به کفر اصطلاحی نمی‌شود، اگر چه ممکن است صاحب شرک خفی اهل دوزخ باشد؛ اما احکام شرک بر او جاری نمی‌شود.

۲-۵. شرک از لحاظ متعلق

شرک از این لحاظ شامل سه نوع یا سه دسته است که عبارتند از شرک در آفرینش، شرک در ربوبیت تشریعی و شرک در عبادت که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌گردد:

۲-۵-۱. شرک در خالقیت

برخی از ملل، خدا را بی مثل و بی مانند می‌دانستند؛ اما برخی مخلوقات را با او در خالقیت و آفرینش شریک می‌شمردند. مثلاً می‌گفتند خداوند محصول خلقت شرور نیست، شرور آفریده برخی مخلوقات دیگر است. به طور مثال گروهی از زردشتیان که قائل به ثنویت در ذات و گوهر همزاد (اهورا و اهریمن) شدند. این گونه شرک که در خالقیت و فاعلیت است، از نظر اسلام مردود است و بر اساس برهان قاطع، بدون شک در جهان نظام واحد جاری است. برنامه‌هایش با هم منطبق و اجزایش متناسب است. خداوند متعال می‌فرماید: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (انبیا: ۲۲) اگر در آسمان و زمین، جز «الله» خدایان دیگری بود، زمین و آسمان فاسد می‌شدند (و نظام جهان به هم می‌خورد).

وجه تباهی آن‌ها این بود که وجود خدایانی چند ایجاب می‌کرد که هر یک از آن‌ها بالاستقلال در تصرف توانا باشند و قطعاً در این هنگام میان آن‌ها تنازع و اختلاف پدید می‌آید. به سبب این تنازع، فساد و تباهی آسمان و زمین حتمی بود. بنابراین «فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» (انبیا: ۲۲) پس منزّه است خدا



پروردگار عرش، از آنچه وصف می‌کنند» از شرک و غیر آن از صفاتی که لایق جلال و کمال حق تعالی نیست. بنابراین هر گروهی که اعتقاد به استقلال در تأثیر موجودی غیر خداوند در هستی داشته باشد و آن‌ها را هم پرستش کنند، دچار شرک در خالقیت شده است.

۲-۵-۲. شرک در ربوبیت تشریعی

اولین موجودی که دچار شرک در ربوبیت تشریعی الهی شد، «ابلیس» بود. ابلیس همان شیطان است با این تفاوت که شیطان اسم عام [اسم جنس] و ابلیس اسم خاص [عَلَم] است. ابلیس از جمله جنیان است و هزاران سال پیش از خلت آدم در صف ملائکه به عبادت خدا مشغول بود تا آنجا که ملائکه او را از جنس خودشان می‌پنداشتند؛ اما در نهایت دچار شرک در ربوبیت تشریعی الهی شد و علم طغیان و سرپیچی از فرمان خداوند بفراشت. همین ابتلاء به شرک باعث استکبار ورزی وی شد. حضرت مولانا امام علی (علیه السلام) در مورد مدت عبادت شیطان و علت انحطاط و رانده شدنش از درگاه خداوند، می‌فرماید:

پس پند گیر از آن چه خداوند با ابلیس کرد و تنها به خاطر یک لحظه خود بزرگ بینی و تکبر، کردارهای فراوان و تلاش‌های پیگیر او را بیهوده ساخت، در حالی که او شش هزار سال خدا را پرستیده بود؛ سال‌هایی که معلوم نیست از سال‌های دنیا بوده یا از سال‌های آخرت». (نهج البلاغه، خ ۱۲۹)

ابلیس هم ایمان به خدا داشت، هم ایمان به معاد و قیامت. الله (ج) را نیز به عنوان آفریدگار خود قبول داشت؛ زیرا خودش به خدا گفت و خداوند (ج) آن را در سوره اعراف آیه دوازدهم می‌فرماید: «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ؛ تو مرا از آتش آفریدی» و این یعنی قبول داشتن خالقیت خداوند. او به نبوت هم ایمان داشت. چون می‌گویند: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (ص: ۸۲-۸۳) ابلیس گفت پس به عزت سوگند که البته آنان را همه یکجا منحرف می‌کنم جز بندگان خالص شده‌ات را» و مخلصین از قرآن انبیای الهی هستند: «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ». (یوسف: ۲۴) «در تاریخ بشر و تاریخ ادیان و مذاهب، شرک از نوع



شرک در ربوبیت تشریعی الهی، نمود بیشتری دارد و بیشتر انسان‌ها از شرک نوع اول منزّه‌اند». (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ۳: ۳۲۲)

۲-۶. شرک در عبادت

رایج‌ترین شرک در اقوام، ملل، ادیان و مذاهب در تاریخ بشر، شرک عبادی است. برخی از ملل در مقام پرستش، چوب یا سنگ یا فلز یا حیوان یا ستاره یا خورشید یا درخت یا دریا را می‌پرستیدند. آیات فراوانی در مورد این شرک در قرآن کریم وجود دارد. چنانکه خداوند می‌فرماید:

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ؛ (نحل: ۳۶) ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که «خدای یکتا را پرستید و از طاغوت اجتناب کنید. وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ...»؛ (فصلت: ۳۷) و از نشانه‌های او، شب و روز و خورشید و ماه است. برای خورشید و ماه سجده نکنید.

همچنان قرآن کریم هر گونه هوا پرستی، جاه پرستی، مقام پرستی، پول پرستی، شخص پرستی را شرک می‌شمارد. چنانکه خداوند (ج) می‌فرماید: «أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاةً؛ (فرقان: ۴۳) آیا دیدی کسی را که هوای نفسش را معبود خود برگزیده است؟». پس بر این اساس اگر کسی در برابر یکی از شخصیت‌های برتر و مقرب، از دیدگاه خودش با این اعتقاد خضوع و خشوع کند عبادت غیر خدا محسوب می‌شود و آلوده به شرک عبادی شده است.

قید «اعتقاد به الوهیت» شخص یا شیئی و قید «قصد پرستش» را باید در این مورد جدی در نظر گرفت؛ زیرا ممکن است بسیاری از ما، خضوع و خشوع خاص در برابر اشخاص مورد احترام خود داشته باشیم. چنانکه قرآن کریم خطاب به رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ؛ (حجر: ۸۸) و بال و بازوی عطوفت را برای مؤمنین فرود آر». «وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ (شعراء: ۲۱۵) و بال و بازوی خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، هموار کن». یا خطاب به پیامبر؛ اما به همه پیروان قرآن دستور می‌دهد که در برابر والدین خود نهایت خشوع داشته باشید: «وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي



صَغِيرًا؛ (اسراء: ۲۴) و بال‌های تواضعت را از محبت و لطف، در برابر آنان [والدین] فرود آر و بگو: «پروردگارا! همان‌گونه که آن‌ها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده».

«خفض جناح» در این آیات؛ یعنی نهایت تذلل و تواضع یا خشوع پیامبر اکرم (ص) در برابر مؤمنین یا در برابر والدین؛ اما چون این خشوع با قصد و نیت پرستش انجام نمی‌گیرد، نه تنها شرک نیست، بلکه عین فضیلت اخلاقی و رفتاری آن حضرت در برابر مؤمنین و اولیاء الله است. ما اگر هم پیروان راستین قرآن هستیم، باید در برابر اولیاء الله و والدین خود چنین باشیم؛ زیرا آن حضرت برای ما الگوی حسنه است؛ یعنی خداوند او را برای ما الگوی نیکو برای زندگی کردن درست، قرار داده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ». (احزاب: ۲۱)

۲-۷. شرک اکبر و اصغر

شرک از حیث بزرگی و کوچکی نیز در دو دسته شرک اکبر و شرک اصغر قابل دسته بندی است که در قرآن کریم و روایات معصومین^(ع) نسبت به هر کدام از آن‌ها اشارات زیادی شده است. در زیر مجموعه هر کدام از این دسته‌ها می‌توان اجزا و مصادیق دیگری نیز جستجو نمود که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌گردد:

۲-۷-۱. شرک اکبر

شرک اکبر آن است که برای الله تعالی همتایی آورده شود یا غیر الله تعالی به پرستش گرفته شود. این گونه شرک، انسان را از اسلام بیرون می‌نماید و همه اعمال را نابود می‌کند. اگر شخص مرتکب این گونه شرک شود و پیش از توبه بمیرد، برای ابد در دوزخ می‌ماند. با دقت در آیات قرآن کریم، چنین معلوم می‌گردد که شرک اکبر در چهار مورد مصداق پیدا می‌کند:

الف. شرک در دعا: دعا از انواع مهم عبادات به شماره می‌رود. الله (ج) می‌فرماید: فَإِذَا رَكَبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ؛ (عنکبوت: ۶۵) وقتی بر کشتی سوار می‌شوند، خدا را پاکدلانه می‌خوانند، ولی چون خداوند ایشان را به خشکی رساند و نجاتشان داد، شرک می‌ورزند. وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا



آخِرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ؛ (مؤمنون: ۱۱۷) هر کس با خدا معبود دیگری را بخواند، برای او برهانی نخواهد بود. حساب او با خدا است، قطعاً کافران رستگار نمی‌شوند.

از لا به لای این آیات به صراحت معلوم می‌شود که هرکس همراه الله تعالی (ج) معبودی دیگری (إِلَهًا آخَرَ) را بخواند و به او در کنار خداوند مرتبه الوهیت قائل باشد، مرتکب شرک شده است؛ اما واسطه یا وسیله قرار دادن کسی یا چیزی در نزد خدا، شرک محسوب نمی‌شود. چنانکه قرآن می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ (مائده: ۳۵) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا داشته باشید و برای تقرب به او وسیله‌ای بجوئید و در راه او جهاد و تلاش کنید، باشد که رستگار شوید.

در این آیه سه نکته اساسی برای رستگاری، مورد نظر است؛ تقوای الهی داشتن، برای تقرب وسیله به پیشگاه خدا بردن، تلاش و مجاهدت خود شخص.

ب. شرک در محبت: به شرکی گفته می‌شود که شخص به چیزهایی یا شخصی، غیر از الله تعالی چنان دوستی نماید و آن را چنان بزرگ پندارد که در نتیجه از روی عاجزی و عبودیت سرش را در برابر او خم نماید. البته سر خم نمودن از روی اجلال و تعظیم، خاص برای الله تعالی است و عبادت خاص برای او است و الله تعالی در سوره بقره می‌فرماید:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...؛ (بقره: ۱۶۵) برخی از مردم چنان‌اند که با الله تعالی هم‌تا دیگر می‌گیرند و به آنها دوستی می‌ورزند چنان دوستی که شایسته الله است و آنانی که ایمان آورده‌اند از هر کسی دیگری به الله تعالی بیشتر دوستی دارند.

۲-۷-۲. شرک اصغر

شرک اصغر آن است که الله تعالی در کتاب خویش یا حضرت پیامبر اکرم (ص) در احادیث مبارک خود برای سرزنش و تهدید، آن را به نام شرک یاد کرده‌اند. با اینکه این شرک، چیزی نیست که مرتکب آن شخص را از اسلام بیرون نماید؛ اما این که این



گناهان شرک گفته می‌شود از آن جهت است که شارع آن را شرک نامیده است. هرگاه فرد عملی را برای خداوند و به نیت رضایت الهی انجام دهد، ولی در خوب انجام دادن و حسن ظاهری آن دچار ریا شود، عمل آن فرد شرک اصغر محسوب می‌شود. خداوند می‌فرماید:

مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا؛ (کهف: ۱۱۰)
پس هرکس که خواهان دیدار خدای خویش است، باید کار شایسته کند و در پرستش پروردگارش هیچ کسی را شریک نسازد.

۳. عوامل شرک

شرک عوامل زیادی درونی و بیرونی دارد در حالی که فطرت انسان پاک و موحد است، ولی در اثر این عوامل به شرک می‌گراید. برتری طلبی، پیروی از خواش‌های نفسانی، طغیان، تقدّم زندگی دنیا بر آخرت را می‌توان از عوامل درونی شرک دانست و عواملی چون شیطان، تقلید از گذشتگان، حاکمان ناصالح و دوستان ناباب، برخی از عوامل بیرونی شرک است که برای رعایت اختصار، فقط به دو نمونه از عوامل خارجی اشاره می‌شود.

۳-۱. شیطان

یکی از عوامل بیرونی انحراف از توحید، شیطان است که از طریق تزیین اعمال ناشایست انسان‌ها، به فریب دادن آنان می‌پردازد. به این معنا که نیروی‌های شیطانی برای گمراه کردن مردم اعمال ناپسند را بر خلاف آنچه هست، به مردم زیبا جلوه می‌دهند. لذا مردم در انتخابشان دچار مشکل می‌شوند. مردم ظاهربین که به خود زحمت تأمل و تفکر نمی‌دهند تا به حقایق افعال نظر کنند. فقط آنچه را که ابتدا خوب و زیبا تشخیص دادند، انتخاب می‌کنند. خداوند متعال می‌فرماید:

أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بِظَاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ؛ (رعد: ۳۳) آیا کسی که بالای سر همه ایستاده، (و حافظ و مراقب همه است) و اعمال همه را می‌بیند (همچون کسی است که هیچ‌یک از این صفات را ندارد)؟ آنان برای خدا همتیانی قرار دادند؛ بگو: «آنها



را نام ببرید. آیا چیزی را به او خبر می‌دهید که از وجود آن در روی زمین بی‌خبر است یا سخنان ظاهری می‌گویید؟» بلکه در نظر کافران، دروغ‌هایشان زینت داده شده.

شرک آن‌ها دلیل دیگری ندارد، بلکه شرک اندیشه‌ای است که شطیان آن را تزیین کرده و به این طریق آن را از راه خدا باز داشته است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴: ۳۷۰) قرآن نیز می‌فرماید:

وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيَجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ؛ (انعام: ۱۲۱) اهریمنان سخت به دوستان خود وسوسه می‌کنند تا با شما به جدال و منازعه برخیزند. اگر شما از آن‌ها پیروی کنید، مانند آن‌ها مشرک خواهید شد.

۲-۳. حاکمان

از دیگر عوامل بیرونی انحراف از توحید و مخالفت با انبیا، وجود حاکمان و سرداران ناصالح در جامعه است. موضع‌گیری مردم به ویژه آنان که به خود زحمت تفکر و تعمق در امور را نمی‌دهند، تحت تأثیر افراد ذی نفوذ جامعه هستند. رآن کریم می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كَفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ؛ (ابراهیم: ۲۸) آیا ندیدی کسانی را که نعمت خدا را به کفران تبدیل کردند و قوم خود را به سرای نیستی و نابودی کشاندند؟» این آیه حال رهبران کفر و سرداران گمراهی امت‌های پیشین و این امت را گوشزد می‌کند. دلیل بر اختصاص داشتن کلام به آن‌ها این بخش آیه است: «وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ» که نشان دهنده نفوذ کلمه آن‌ها در زیردستان است و به همین دلیل مراد روساء و رهبران است. (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۰: ۳۶۵)

خداوند متعال در برخی آیات به نقل از مشرکین بیان می‌کند که اطاعت از رهبران گمراه موجب ضلالت آن‌ها شده است: «وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبَرَاءَنَا فَأَصْلَحُونَا السَّبِيلَ؛ و می‌گویند: «پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند. (احزاب: ۶۷) حاکمان گمراه که دارای زر و زور بودند، با ارباب، تطمیع، اغوا و غیره در راه ایمان آوردن توده مردم، خلل و مانع ایجاد می‌کردند. چنانکه می‌فرماید: قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ قَالَ لَمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي



عَلَّمَكُمُ السَّحَرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَا قُطْعَنَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلُكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَا صَلَّيْنَاكُمْ أَجْمَعِينَ؛ (شعراء: ۴۷-۴۹) گفتند: ما به پروردگار عالمیان ایمان آوردیم، پروردگار موسی و هارون، (فرعون) گفت: «آیا پیش از اینکه به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ مسلما او [موسی] بزرگ و استاد شما است که به شما سحر آموخته (و این یک توطئه است)؛ اما به زودی خواهید دانست که دست‌ها و پاها را به عکس یکدیگر قطع می‌کنم و همه شما را به دار می‌آویزم». وَجَعَلُوا لِلَّهِ أُنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ؛ (ابراهیم: ۳۰) آن‌ها برای خدا همتیانی قرار داده‌اند، تا (مردم را) از راه او (منحرف و) گمراه سازند. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ؛ (انفال: ۳۶) کافران اموال خود را صرف می‌کنند تا مردم را از راه خدا باز دارند.

براساس محتوای این آیات، می‌بینیم که برخی از حاکمان امت‌های پیشین، نسبت به توحید آگاهی داشتند و از روی غفلت و اشتباه مشرک نشدند، بلکه برای رسیدن به متاع دنیا و استبعاد مردم و بهره‌کشی از آن‌ها به گمراه کردن مردم اقدام کردند. (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۲: ۵۵-۵۶) در جوامع روایی ما نیز حاکمان فاسد یکی از علل رکود و تباهی ملت‌ها محسوب شده‌اند. حضرت پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا، صَلَحَتِ أُمَّتِي وَإِذَا فَسَدَا، فَسَدَتْ أُمَّتِي. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَنْ هُمَا؟ قَالَ: أَلْفُقَهَاءُ وَالْأُمَرَاءُ؛ دو گروه از امت من اگر صالح شوند، امتم صالح می‌شوند و اگر فاسد شوند، امتم فاسد می‌شوند. عرض شد ای رسول خدا! آن دو گروه کدامند؟ فرمودند: عالمان و حاکمان. (صدوق، ۱۳۸۲، ۱: ۳۶)

۴. آثار و پیامدهای شرک

شرک ورزی نسبت به خداوند متعال آثار و پیامدهای زیانباری دارد. کسانی که ربوبیت مطلق الهی را در عمل نپذیرفته‌اند، همواره نگران وضعیت و موقعیت خود هستند. از این رو نسبت به آنچه از دست داده‌اند، اندوهگین هستند و نسبت به آینده خود ترس دارند که برخی از نعمت‌ها را از دست دهند یا نتوانند به برخی از آن‌ها برسند. این نمونه‌ای از پیامدهای شرک در زندگی افراد بشر است؛ اما آثارها و پیامدهای اصلی شرک در آخرت گریبان انسان مشرک را خواهد گرفت. به طور کلی آثار و پیامدهای شرک ورزی نسبت به خداوند متعال را در دو دسته کلی «آثار و پیامدهای فردی و



اجتماعی» و «آثار و پیامدهای اخروی، می‌توان دسته‌بندی نمود. در بخش نخست آن می‌توان به مسائل چون گمراهی بی‌حد و حصر، نادانی، اضطراب و نگرانی، عدم امنیت و اضطراب درونی و تشویش اجتماعی، انحطاط و سقوط اجتماعی، گرایش به امور ناشایست و اعمال دور از تقوا و تحیر و سرگردانی، تفاخر طلبی و مباهات نسبت به امور پست، جنگ طلبی و درگیری در جامعه، خوف و ترس و دلهره، ذلت و بی‌آبرویی، ظلم و ستمگری، شقاوت و بدبختی و نابودی تمدن‌ها را مثال زد؛ اما از آثار و پیامدهای اخروی شرک می‌توان به امور چون: نابخشودنی بودن، سرگردانی، حبط اعمال، عذاب جهنم نسبت به اعمال مشرکین، خواری و ذلت، دوری از هدف خلقت و... را مثال زد که در ادامه به نمونه‌ای از آن اشاره می‌گردد.

از جمله آثار و پیامدهای اخروی شرک ورزی، خواری و ذلت انسان‌های مشرک است که در روز جزا با آن مواجه می‌شوند. در قرآن آمده است: «وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا» (اسراء: ۳۹) و هرگز معبودی با خدا قرار مده که در جهنم افکنده می‌شوی، در حالی که سرزنش شده، و رانده (درگاه خدا) خواهی بود».

ابن کثیر می‌نویسد: «وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا آي تلوومک نفسک و یلوومک الله و الخلق». (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۵: ۷۱) آلوسی در معنای «ملوما» می‌نویسد: «الملوم هو الذی یقال له لم فعلت هذا الفعل و ما الذی حملک علیه و ما استفدت منه الا الحاق الضرر بنفسک و المراد به المهان و المستخف به». (آلوسی، ۱۴۱۵، ۸: ۷۵) علامه طباطبایی معنای آیه را روشن می‌داند از آنجا که می‌فرماید: «معنای آیه روشن و واضح است». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۳: ۱۳۳) آیت الله جوادی آملی می‌نویسد: «پیام آیه یاد شده این است که عذاب‌های مختلفی مانند خواری، سرزنش، طرد و قهر الهی در انتظار مشرکان است». (جوادی آملی، ۱۳۹۹: ۶۸۹)

نتیجه‌گیری

کسی که در عبادت خداوند کسی یا چیزی را شریک کند، به خداوند شرک ورزیده که ظلم بزرگ است. شرک ورزی نسبت به خداوند متعال از زمان حضرت نوح^(ع) شروع شد و اولین قوم که به شرک مبتلا شد، قوم نوح^(ع) بود. شرک از چندین لحاظ به انواع مختلف تقسیم شده است شرک از لحاظ ظهور به دو نوع است: شرک جلی و شرک خفی؛ و شرک و کفر از لحاظ بزرگ و کوچک به دو نوع است: شرک و کفر اکبر و اصغر. شرک و کفر پیامدهای زیادی اخروی و دنیوی دارد. در پیامدهای دنیوی می‌توان گفت که این پیامدها به دو قسم است یکی پیامدهای فردی و دیگری پیامدهای اجتماعی؛ اما پیامدهای اخروی شرک، عذاب دردناک جهنم است.





فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۳۷۷)، معانی الاخبار، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، (۱۴۲۰ ق)، التحریر و التنویر، بیروت: مؤسسه التاریخ.
۳. ابن فارس، احمد بن زکریا، (۱۹۷۹ م)، معجم مقاییس اللغة، (تحقیق: عبد السلام محمد هارون)، بیروت: دارالفکر.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۹ هـ)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: منشورات محمد علی بیضون.
۵. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ هـ)، روح المعانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۹ ش)، توحید در قرآن، قم: اسراء.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.
۸. صدوق، محمد بن بابویه، (۱۳۸۲)، الخصال، قم: نسیم کوثر.
۹. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ ق)، تفسیر المیزان، چاپ ۵، قم: انتشارات اسلامی.
۱۰. فیومی، احمد بن محمد، (بی تا)، مصباح المنیر، بیروت: المكتبة العلمية.
۱۱. متقی، علی بن حسام‌الدین، (۱۹۹۸)، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۱ ش)، پیام قرآن، تهران: دارالکتب اسلامیة.